



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

The Politics of Responsibility: Bechukotai

ابعاد سیاسی مسئولیت: بخو کوتای

بیست و شش باب سفر لاویان (ویقرا) با شفافیتی بینظیر اصول زندگی یهودیان زیر عهد با خدا را بیان کرده اند. از یک سو تصویری ایده آل از برکت های خدا در صورتی که بنی اسرائیل احکام خدا را دنبال و دستورهای او را پیروی کنند: باران خواهد بارید، زمین بارور خواهد شد، صلح برقرار خواهد بود، مردم رشد کرده فرزندان زیاد خواهند داشت و جلال الهی در میان آنها ساکن خواهد بود. خدا آنها را آزاد خواهد کرد.

"یوغ بندگی تو را درهم خواهیم شکست و تو را قادر خواهیم ساخت تا با سر
افراشته راه بروی." (لاویان ۲۶:۱۳)

ولی آن سوی معادله بسیار هراس انگیز است: لعنت هایی که بر ملت فرود می آید اگر بنی اسرائیل از رسالت خود به عنوان ملتی مقدس دست بکشند:

اما اگر به من گوش ندهی و و همهٔ این دستوره را به جا نیاوری... بر شما وحشت ناگهانی و بیماری و تب کشنده فرود می آورم و بینایی تو را نابود می کنم و جان تو را می فرسایم. بذرها را بیهوده می کاری چون دشمنان آنها را خواهند خورد... اگر پس از این همه به من گوش ندهید شما را به سبب گناهان خود تا هفت نسل مجازات می کنم. من غرور سماحت بار شما را در هم می شکنم و آسمان بالای سرتان را مانند آهن و زمین زیرپایتان را مانند مس خواهم کرد... شهرهایتان را به ویرانه و محراب های شما را به مخروبه بدل خواهم ساخت و هیچ لذتی از بوی پیشکش های سوختنی شما نخواهم برد. زمین را بایر خواهم ساخت... قلب های آنهایی که باقی مانده اند را چنان از دشمنانشان هراسان خواهم ساخت که با شنیدن صدای بعد در میان برگ درختان بگریزند. مانند هنگام ترس از شمشیر خواهند دوید و به زمین خواهند افتاد، حتی اگر هیچ کس به دنبال آنها نباشد. (لاویان ۱۴-۲۶:۳۶)

وقتی این بخش را می خوانیم بیش از هر چیز به یاد ادبیات هولاکاست می افتیم. جملات تکراری مانند "اگر پس از این همه... اگر با وجود همهٔ اینها" مانند ضربات چکش ایمانی فرود می آیند. تاثیر این بخش خردکننده است، زیرا بسیاری از این هشدارها در دوره های گوناگون تاریخ یهودیان حقیقت یافته اند. با این همه لعنت ها با عمیقترین وعده ها برای تسلی نهایی پایان می یابند. خدا با وجود همهٔ اینها عهد خود را با یهودیان نخواهد شکست.

کلیت آنها ابدی خواهد بود. ممکن است رنج بکشند، اما هرگز نابود نمی شوند. به تبعید می روند اما سرانجام بازخواهند گشت.

این سخنان که به صورت شدیداً احساسی بیان شده اند، منطق عهد با خدا هستند. عهد با خدا برخلاف دیگر مفاهیم تاریخ و سیاست، سرنوشت مردم را از پیش تعیین شده نمی داند. بنی اسرائیل تابع قوانین معمول ظهور و سقوط تمدن ها نیستند. درخلاف تصور مردمان بین النهرین و مصر باستان، مردمان یهودی اعتقادی ندارند به سرنوشت مقرر در کائنات یا نوشته شده در بافت عالم و برای همه زمان ها ثابت و تغییرناپذیر. یهودیان تاریخ خود را دوره ای و دستخوش رشد و سقوط نمی دانند. برعکس، سرنوشت آنها در گرو رفتارهای اخلاقی آنها است. اگر یهودیان به رسالت خود پایبند بمانند، رشد می کنند. اگر از رسالت خود منحرف شوند، شکست پشت شکست می بینند.

تنها یک ملت در تاریخ، سرنوشت خود را دقیقاً با همین مبانی نگاه می کند و آن ایالات متحده آمریکا است. تاثیر تورات بر تاریخ آمریکا که توسط پدران مهاجر به این سرزمین حمل شد و از آن پس با ادبیات رئیس جمهورها در هم آمیخت، تعیین کننده بود. نویسنده ای ایمان آبراهام لینکلن را چنین توصیف می کند:

ما ملتی هستیم که با یک عهد تشکیل شده ایم و با یک سرسپردگی به مجموعه ای از اصول و رد و بدل کردن قول هایی برای حفظ تعهدهای پیشرفته ای که هسته مرکزی هویت آمریکایی و روحی برای جسم سیاست هستند. آنها ملت آمریکا را منحصر به فرد و با ارزشهایی یگانه در میان ملت های دیگر و برای آنها می سازند. اما سوی دیگر این مفهوم هشدار است است بسیار شبیه هشدارهای انبیاء به بنی

اسرائیل: اگر ما قول هایی که به یکدیگر داده ایم را زیر پا بگذاریم و اصول عهد را فراموش کنیم، آن گاه همه چیز را از دست خواهیم داد، زیرا این اصول، خود ما هستند.¹

سیاست استوار بر عهد، سیاستی اخلاقی است که پیوند میان سرنوشت یک ملت و رسالت آن برقرار می کند. این سیاست کشوری می سازد نه بر اساس قدرت، بلکه بر اساس مسئولیت.

ممکن است فکر کنیم که این نوع سیاست یک ملت را از آزادی محروم می سازد. اسپینوزا همین استدلال را داشت. او نوشت: "قانون آیینی می گوید که انسان ها نباید هیچ کاری از روی اختیار آزاد انجام دهند، بلکه همیشه باید مطابق اقتدار خارجی عمل کنند و پیوسته باید با اعمال و افکار خود نشان دهند که سرور خود نیستند."² اما اسپینوزا از این نظر در اشتباه بود. الهیات عهد در عمق خود سیاست آزادی است.

آنچه در باب ۲۶ سفر لاویان (ویقرا) اتفاق می افتد، کاربست این سخن خدا خطاب به انسان در آغاز تاریخ بشر برای یک ملت است:

سپس خداوند به قایل گفت: "چرا خشمگین هستی؟ چرا سرت را به زیر انداخته ای؟ اگر کار درست را انجام بدهی، پذیرفته نخواهی شد؟ اما اگر کار درست را انجام ندهی، گناه بر درگاه تو می خزد؛ می خواهد تو را تسخیر کند، اما تو باید بر آن چیره شوی." (پیدایش ۴:۷-۶)

¹ John Schaar, *Legitimacy and the Modern State*, p. 291.

² Benedict de Spinoza, *Theologico-Political Treatise*, 2004, ch. 5, p. 76.

خدا می گوید که انتخاب در دستان شما است. آزاد هستید که آنچه را انتخاب کرده اید، انجام بدهی. اما اعمال، پیامدهایی دارد. نمی توانید زیاد بخورید، ورزش نکنید، ولی سالم بمانید. نمی توانید خودخواهانه رفتار کنید و احترام دیگران را به دست بیاورید. نمی توانید به بیعدالتی ها میدان بدهید، اما جامعه ای منسجم داشته باشید. نمی توانید بگذارید که حاکمان از قدرت خود برای هدف های شخصی استفاده کنند اما نظم اجتماعی آزاد و عادلانه ویران نشود. این ایده ها هیچ عنصر رمزآمیزی ندارند. آنها به روشنی عقلانی هستند. اما همچنین، بی چون و چرا اخلاقی هستند.

خدا می گوید من شما را از بردگی به آزادی رساندم و شما را توانمند می سازم که آزاد باشید. اما شما را نمی توانم به حال خود رها کنم، و چنین نخواهم کرد. من در انتخاب های شما دخالت نخواهم کرد، اما به شما یاد می دهم چه انتخاب هایی باید انجام دهید. من به شما قانون اساسی آزادی را می دهم.

اولین و مهمترین اصل این است: یک ملت نمی تواند خود را پرستش کند و باقی بماند. دیر یا زود، قدرت صاحبان آنرا فاسد می سازد. اگر بخت یار باشد و ثروت به هم بزند، خودپرست می شود و سرانجام به فساد می گراید. شهروندان آن دیگر هیچ شهادتی برای جنگیدن در راه آزادی خود ندارند و به دام قدرت سختگیر دیگری می افتند.

اگر نابرابری شدید وجود داشته باشد، مردم اهمیتی به خیر همگانی نمی دهند. اگر دولت همه اختیارات را بدون داشتن مسئولیت داشته باشد، از اجرای تعهد خود به مردم باز می ماند. هیچ یک از اینها آزادی شما را نباید بگیرد. آزادی شما در درون جامعه و با وجود

دولت باید تحقق یابد. ممکن است این یا آن راه را برگزینید، اما همهٔ راه ها به مقصد یکسانی نمی انجامند.

یک ملت برای آزاد ماندن باید چیزی برتر از خود، یعنی هیچ چیزی نه کمتر از خدا را پرستش کند و این باور را داشته باشد که همهٔ انسان ها به صورت و شباهت خدا آفریده شده اند. ملتی که خود را پرستش می کند دچار توتالیتریزم و نابودی آزادی می شود. در قرن بیستم، جان ۱۰۰ میلیون انسان باید از دست می رفت تا این حقیقت به ما یادآور شود.

در برابر رنج و زیان ما دو پرسش اساسا متفاوت را باید از فرد و ملت پرسید که به دو پیامد متفاوت می رسند. نخست این که "من یا ما چه کار اشتباهی می کنیم؟" دوم، "این اشتباه بر سر ما چه آورد؟" اغراق نیست اگر بگوییم این گزینش اساسی، تعیین کنندهٔ سرنوشت مردم است.

پرسش دوم ناگزیر به چیزی می رسد که امروز به عنوان فرهنگ قربانی می شناسیم. این فرهنگ منشاء شر را در خارج از خود جستجو می کند. کس دیگری را باید سرزنش کرد. این من یا ما نیستیم که مقصریم، بلکه چیزی در خارج از ما مقصر است. جذبهٔ این منطق بسیار قوی است. ایجاد دلسوزی متقابل می کند. خواستار همدردی است یا حتی آنرا برمی انگیزد. با این حال، عمیقا ویرانگر است. مردم را وامی دارد تا خود را مفعول و نه فاعل ببینند. روی آنها عمل انجام می گیرد و انجام دهندهٔ عمل نیستند. بی عمل هستند و نه کنشگر. نتیجه، خشم، نفرت، غضب و حس سوزان بیعدالتی است. اما هیچ یک از اینها به آزادی نمی انجامند، زیرا چنین ذهنیتی مسئولیت شرایط موجود را از سر خود بازمی کند. سرزنش کردن دیگران خودکشی آزادی است.

برعکس، سرزنش کردن خود سخت و به معنای پیوسته زیستن همراه با نقد خود است. راه مناسبی برای داشتن خیال راحت نیست. اما عمیقاً توانمندی ساز و به این معنا است که ما مسئولیت امور بدی که برای ما اتفاق افتاده را می‌پذیریم و در آینده توانایی داریم که راه دیگری را برگزینیم. به بیان کلمات عهد خدا، نتیجه به ما سپرده شده است. این جایگاه منطقی امید است و وابسته به انتخابی است که موسی بعداً با این کلمات بیان کرد:

در این روز، من آسمان و زمین را در برابر شما شاهد می‌گیرم که روبه روی شما زندگی و مرگ، و برکت‌ها و لعنت‌ها را نهاده‌ام. اینک زندگی را برگزین تا تو و فرزندان زندگی کنید. (تثنیه ۳۰:۱۹)

یکی از ژرفترین خدمات تورات به تمدن غرب این است که سرنوشت ملت‌ها در اموری خارجی چون ثروت و قدرت، بخت یا شرایط شکل نمی‌گیرد، بلکه وابسته است به مسئولیت اخلاقی: مسئولیت آفریدن و حفظ جامعه‌ای که به جرعه الهی در درون هر یک از شهروندان خود، از غنی و فقیر، قدرتمند و بی‌قدرت احترام می‌گذارد.

ابعاد سیاسی مسئولیت آسان نیستند. اما تسلی عمیقی که از رعایت آنها حاصل می‌شود، اتفاقی و خیالی نیست و گواهی می‌باشد بر قدرت روح انسان وقتی که به رسالتی والا فراخوانده می‌شود. ملتی که خود را مسئول شرهای گریبانگیر خود می‌داند، همچنین، ملتی است که قدرتی لایزال برای جبران و بازگشت دارد.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org



[@RabbiSacks](https://www.instagram.com/RabbiSacks)

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved